



فیض شریفی
شاعر و منتقد

اخبار کتاب

«فراشر» و روایت‌های پدیدارشناسانه

دفتر «فراشر» جنس سوم «سروده نیلوفر مسیح ۳۶۲ صفحه ای ۱۸۲ ص از ژانرهای عربی‌نویسی و جنبش ادبی ۱۴۰۰ صحبت می‌کند و نیم نگاهی به برخی از ژانرهای این مکتب دارد. من درباره ی این ژانرها سخن می‌گویم سراغی از «دفتر فراشرها» می‌گیرم. بر پیشانی این اشعار، یک شعر دیالکتیکی می‌بینیم: «دست‌های پدرم، دست‌های مادرم، دست روزگار، مرا فرزند کار آفرید، هر روز قطره‌ای از خونم کم می‌شود، ولپ‌های دختر صاحب‌کار، بیشتر گل می‌اندازد، هر روز، ترک دست‌های پدر و مادرم، ترک دیوارهای خانه‌ای که نداریمش ترک پایم، در جست‌وجوی رویاهای نداشتم، ام، بیشتر و بیشتر می‌شود، وای نه! هنوز یک رویا برام مانده، صبحی می‌آید... مرد، اشک‌هایش را پاک کرد، و گوشه‌ای از گلدان، قلیش را خاک کرد، یک باره، از گلدان گل عروس رویید...»

این‌ها همان مایه‌هایی است که در اشعار رومانیتیک اجتماعی و رئالیسم-سوسیالیسم، به وفور دیده می‌شود، رمزها و سطرها و نشانه‌هایی مانند: پنجره، گل سرخ، چمدان خالی، پرند، نخل‌های بی‌سر، دست‌های تنگ، بوسه در آغوش کشید، تاصح جوانه بزند در ما... خواب تنگ‌ها را آشفته کرده است، و پرند‌های سرخ را پریشان، برف‌ها، کوهستان‌ها، درخت‌های سبز، مشت‌های سرخ، زل زده است به ستاره‌ها و ماه، آتش زیر خاکستر، باید خودشیرا به آغوش کشید، آتش‌دان خاموش، رنگ‌های سرخ، استخوانی لای گلو، گوشه ی لب مجسمه ی آزادی، در دست‌های کابل و انفجار صدای بغض تو، در بهت کراوات‌های بوالهوس، و جیغ رخ‌تو تک یک تن عریان، شهری در تنم غارت، به باغچه می‌روم و کلمه ی «جنگ» را وسط حیات چال می‌کند. وضعیت بسیار سخت و جانفرساست، تضادها و تناقضات موجود، مردم را سخت در پنجه ی بی‌رحم خود فشرده است. شاعر ناسامانی‌ها و آشوب‌ها را می‌گرد و می‌بیند که مشکلات و معضلات، ریشه دارتر و پیچیده‌تر از است. آن‌ها است که بتواند آنها را زیر و رو کند و طرحی نو در اندازد، در این صورت شاعر یا به خود وعده می‌دهد به «آسمان و پرند‌ه ی خورشید» و یا ناگزیر در درون خود مستغرق می‌شود و در رؤیاهای پرسوناژهای خود پناهنده می‌شود: «فرارنی چنین میانه‌ی میدانم آرزوست... پروانه‌ای از دنیای نویسنده یا به متن می‌گذارد و روی شانه زن می‌نشیند... انگار تاریخ و جهان و این زندگی چون چرخي چرخنده است که بیهوده و بی‌هدف دور خود می‌چرخد. تصویرها در این اشعار اغلب حالتی نقیضه‌گون و در وضعیت نیمه شوخی بیرونی و درونی کارا کترهای خود را بر روی صحنه می‌آورد و شخصیت و پدیداری خود را به سوز تبدیل می‌کند. شخصیت‌ها در اینجا با نویسنده به دیالوگ و مونولوگ می‌پردازند و فاصله میان خواننده و راوی برداشته می‌شود: «نویسنده یقی می‌زند/ اما راوی سر در کلاه دلک تا خرگوشی که هیچ وقت بیرون نیامده از آن لایلی زن را ببیند از به صفحه ی بعدی/ - کلام می‌دهید؟- شما؟- / لیخندی سرد در گریبان که... (دست معجزه از آستین کومه) اما خرگوش می‌پرد، صفحه بعد/ سارا کز کرده گوشه یک لیخند/ مقابل تلویزیون (گفتمان چراغ قرمزها) کانال را عوض می‌کند...»

برخی از عبارات‌ها و سطرهای کتاب با واژه‌ها و مفاهیم ساده شکل گرفته که نشان می‌دهد که با اندیشه‌ای تازه و احساسی مترکم و زنده در شعر به کار آمده است و به فرم‌های مدرنی رسیده است. این اندیشه‌ها و تعبیر و زبان نو بر اثر همزیستی شاعر با جهان پیرامونی ایجاد شده است. نیلوفر مسیح توانسته حضور پررنگ و جدی و بی‌وای خود را با دید و تکنیکی تازه جلوه گر کند و آنیمسیم و پارادوکس و استعاره‌های حس‌آمیزانه‌ی خود را، در جوهریتی والا به شعر امروز هدیه کند. شاعر در اتاق‌های پر پنجره می‌نشیند: «بین/ سهم پنجره است باز هم/ یک شب ماه انگیز/ فلسفه می‌گردد/ در مردمک چشم/ زبان ستاره را تنها/ گل شب بویی فهمد اشارت چرخ و فلک را کودک/ در یک گردش نامعلوم / به سمت حضور یک/ طولانی/ سر می‌کشد چشم/ در فلسفه ی یک نقاشی/ که از شانه ی ماه آویزان/ و از چشم پنجره افتاده / سر در گریبان یک طولانی...»



ادبیات

خالق «زاگرس بی‌گوزن من» در گفت‌وگو با «آرمان‌ملی»:

رسالت شعر نشان دادن «فقدان‌ها» است



آرمان‌ملی - هادی حسینی نژاد: تجربه لذتبخش خواندن «زاگرس بی‌گوزن من» به چند سال قبل بازمی‌گردد؛ به زمانی که داور جایزه شعر خبرنگاران بودم و این مجموعه به عنوان یکی از نامزدها مطرح بود. شعرهای امیر بختیاری، ساختار فرمی نسبتاً ساده‌ای دارند اما شاید کاربرد عمیق طبیعت و عناصر طبیعی همچون جنگل، درخت‌های بلوط، کوهستان و... در سروده‌هایش بود که آنچنان جذب می‌کرد. با گذشت این سال‌ها، مطلع شدم کتاب این جامعه‌شناس خوش ذوق، از چاپ پنجم هم گذشته و هنوز مورد استقبال مخاطبان است. و این پنهانی‌اش برای یک گپ و گفت کوتاه که در ادامه می‌آید. شاعری که معتقد است: «شعر امروز شعر «در حال گذر» است و شاعران امروز بیشتر در حال زنده نگه داشتن شعر هستند تا خاموش نشود...»

پیش از پرداختن به موضوع شعر، کمی درباره سوابق و مشغله‌های کنونی تان توضیح دهید. گویا تدریس هم می‌کنید. ارتباط این تجربیات و شعر چیست؟

بله؛ چند سالی هست در دانشگاه آزاد اسلامی در رشته جامعه‌شناسی تدریس می‌کنم و در کنار آن به تاریخ هنر، فرهنگ و ادبیات عامه هم می‌پردازم. قلم‌زنی روی فلز را همچنان ادامه می‌دهم و گاهی طرحی می‌کشم؛ اما زندگی و شاید بهتر بگویم زیستن، و چگونگی و چرایی زیستن در وضعیت کنونی این روزها من را مانند اکثر هم‌وطنانم بیش از پیش به خود مشغول کرده است. خدا را شکر در این میان شعر من را به هر جایی که می‌خواهد می‌برد و روزنه‌های امید حالاً به هر نوع برای من باز نگه می‌دارد. در واقع هنوز شعر پناهگاه امن و راحتی است که می‌شود در آن و با آن روزگار آمیختگی کرد.

کتاب «زاگرس بی‌گوزن من» در سال ۹۷ منتشر شد و تقریباً بلافاصله به چاپ دوم رسید. امروز هم گویا چاپ پنجم آن در بازار است. این مجموعه حاصل سرایش‌های شما بین چه سال‌هایی است و نظر خودتان درباره آن چیست؟
مجموعه «زاگرس بی‌گوزن من» چند سال پیش از انتشار آماده شده بود و گاهی چند ویرایش روی هر شعر آن انجام شد. در آن می‌توان اشعاری در حدود ۲۰ سال پیش را خواند تا اشعاری که چند ماه مانده بود به نشر سپرده شود؛ البته مجموعه مدتی در انتشارات محترم مروراید بنا به ضوابطی که نشر برای انتشارات کتاب‌ها دارند، منتظر ماند. چند شعر آن هم مجوز نگرفت؛ در صورتی که برای مثال سه سال قبل از انتشار مجموعه، آن اشعار در جشنواره‌ای برگزار شده بودند و در کتابی پس از جشنواره با مجوز چاپ شده بودند. به هر جهت یک روز یک چیز خیر است و روز دیگر به صلاح نیست و روز دیگر شاید شرتلقی شود. من تجربه چاپ این مجموعه را دوست داشتم و بهتر بگویم؛ هنوز دوست دارم و اگر صبوری‌ای برای چاپ انجام شد از آن جهت بود که بعد از انتشار اشعار، از آن‌ها دل‌سرد و یا پشیمان نشوم؛ و حتماً در یک نشر معتبر مجموعه شعرم را چاپ کنم که خدا را شکر این اتفاق افتاد امروز که با هم صحبت می‌کنیم به لطف دوستان چاپ پنجمش هم به پایان رسیده است.

طبیعت‌گرایی که البته از نام و طرح جلد کتاب شروع می‌شود، در بیشتر شعرهای این مجموعه جریان دارد. به علاوه که سعی کرده‌اید بعضاً حالات و موقعیت‌های روزمره را نیز با روابط و مناسبات طبیعی (کوه، دریا، درخت و...) توصیف کنید. این گرایش‌ها از کجایی آید؟

در واقع آن‌ها من را انتخاب کردند تا از آن‌ها بنویسم و از آن‌ها کمک بگیرم؛ هم حرف‌هایم را بریزم و به احتمال حرف‌های آن‌ها را؛ البته به اندازه فهم و درکم. به نظر بلایی که انسان‌های

زبان نفهم-خاصه زبان طبیعت- بر دودمان هر جنبنده و جهنده و خنده‌های آورده‌اند. قابل بازگو کردن نیست. مناسبات اجتماعی هم با آن‌ها گره خورده است. البته هدف من صرفاً توصیف طبیعت نبوده است و نیست، حالت و صورتی است که من در آن‌ها دیده‌ام یا به نظرم تصویرشان در حال حاضر این‌گونه است. طبیعت همواره و هنوز بخشنده است و به من اجازه داد تا با استفاده از آن حرف‌هایم را بریزم.

از منظر تکنیک و زبان، تفاوت‌ها و فراز و نشیب‌هایی در طول کتاب وجود دارد؛ گویا اینکه همچنان در حال تجربه کردن بوده‌اید. آیا «زاگرس بی‌گوزن من» را یک کتاب تجربی می‌دانید؟

در حال حاضر فکر می‌کنم سراسر زندگی و خاصه شعر، تجربه است و بی‌شک «زاگرس بی‌گوزن من» هم بخشی از این تجربه من بوده است. هم جوانی من است هم شروع میان‌سالگی. اگر فراز و فرودی هم دیده می‌شود؛ حتماً به خاطر این است که عمر برخی از اشعار نسبت به دیگری بیشتر بوده اما همان‌طور که قبلاً خدمتتان اشاره کردم، این مجموعه چندبار بازبینی و ویرایش شد ولی برخی از اشعار تغییر نکردند. در واقع با اختیار تغییر نکردند و فکر کردم زبان آن‌ها در فرم و با بیان آن مطلب باید همان‌گونه که از ابتدا آمده‌اند، همان‌گونه ارائه شوند.

پرواز کنی / گلوله‌ام ت می‌زند / پرواز نکنی / سرت را می‌پرنند... / پرند‌ه من / تا دیر نشده / خیال به دنیا آمدن / راز سرت بیرون کن / این یاس منگتر در گوشه گوشه کتاب خوانده می‌شود. نگاه شما به زندگی و اجتماع چه بود و امروز چگونه است؟

ما وقتی نزد پزشک می‌رویم قرار نیست که او قربان صدقه ما ببرد؛ برآمدگی و حفره‌های احتمالی را به ما نشان بدهد. به نظر من اگر کارکردی برای هنر و شعر در نظر بگیریم یا به نحوی رسالتی برای شعر در نظر داشته باشیم، آن است که فقدان‌ها، آسیب‌ها، سهل‌انگاری‌ها و... را به مخاطب نشان بدهد. وقتی به هر چیز که نگاه می‌کردم فرسوده و خاک‌گرفته بود، پاره پاره و مهم‌هم و فرورفته بود، به نحو بهتری نمی‌توانستم آن را برای خودم بازگو کنم و به مخاطبم ارائه بدهم. امروز هم وضع از آن موقع بدتر است. نمی‌دانم شاید مشکل از من باشد و این وضعیت حتی باعث می‌شود برخی از چیزهایی که به ذهنم می‌رسد را روی کاغذ نیاروم و اگر هم می‌نویسم ارائه ندهم.

شرايط اجتماعی امروز به گونه‌ای است که نمی‌گذارد شاعران شش‌دنگ داشته باشیم

به نظرم اگر بخواهیم از منظر جامعه‌شناختی به جریان شعری نگاه کنیم اول باید کمی از آن دور شویم تا صدای‌های مختلف شاعران ماندگار شوند؛ در واقع آلق شوند و سپس ببینیم چه مقدار از اشعار الگ شده و بیات شده باقی می‌ماند و هنوز کارکرد احساسی و اجتماعی خود را دارند. اما اگر بخواهیم به صورت یک فرضیه مطرح کنیم، می‌توانم این‌گونه بیان کنم که به نظر می‌رسد شعر امروز شعر «در حال گذر» است و شاعران امروز بیشتر در حال زنده نگه داشتن شعر هستند تا آن خاموش نشود و در لحظه‌ای شاعرانی بیایند و آن را ادامه بدهند.

به نظر می‌رسد شرایط اجتماعی امروز به گونه‌ای است که نمی‌گذارد شاعران شش‌دنگ داشته باشیم. شاید شعر تمام زندگی یک شاعر باشد اما شاعری بخشی از زندگی اوست. او باید قاعل بودن خودش را تکه تکه کند و همین احتمالاً روی خروجی‌هایش تأثیر می‌گذارد. انسان تکه تکه شده و پاره پاره، توجه‌اش سطحی می‌شود و آن‌طور که باید به زبان نمی‌پردازد. شعرش لاغرتر می‌شود و در سطح می‌ماند. گرچه این نکته را هم باید اضافه کنم که سرعت انتشار و نحوه انتشار شعر هم روی شعر تأثیر زیادی می‌گذارد. این سرعت زیاد تحولات، درنگ شاعرانه را کمتر و کم‌رنگ‌تر کرده است. شعر به نظر من تراش کلمات و چینش مطلوب آن‌ها برای بیان احساسات درونی یک انسان است برای رهایی. هر چقدر شاعر بتواند این امر

هیچ چیز با همه چیز

محبوبش، مغازه زنبوردار، سوپرمارکت و حتی اقبانوس می‌رود. در هر ایستگاه، اسنیکت با داستان‌ها و اندیشه‌هایی مواجه می‌شود که به نوعی به فلسفه زندگی و ماهیت هستی پیوند خورده‌اند. کتاب بیشتر از آنکه درباره نتیجه باشد، درباره خود این سفر و تأملات راوی است.

«سم در صبحانه» اثری بسیار متفاوت از کتاب‌های مرسوم کودکان و نوجوانان است. این کتاب با سبک نوشتاری شاعرانه و در عین حال طنزآمیز، خواننده را درگیر جملات فلسفی و داستان‌هایی می‌کند که به نظر می‌رسد بیشتر برای مخاطبان بزرگسال نوشته شده‌اند.

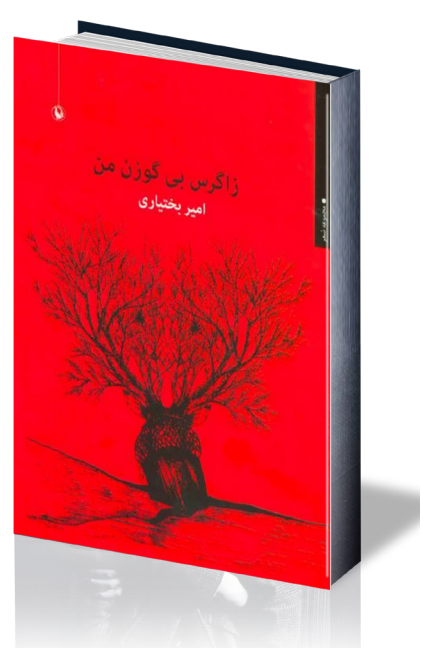
برخی از بخش‌های کتاب، مانند توضیحات مختلف درباره روش‌های پخت تخم مرغ یا حکایات عجیبی درباره نیمه‌راه رفتن تا مقصد، ممکن است برای کودکان و نوجوانان بیش از حد پیچیده یا کند به نظر برسد. لمونی اسنیکت در این کتاب از ساختاری روایی استفاده می‌کند که بیشتر شبیه به جریان سیال ذهن است. او آزادانه از موضوعی به موضوع دیگری می‌پرد و داستان‌هایی را تعریف می‌کند که در نگاه اول پراکنده به نظر می‌رسند، اما در نهایت تصویری کلی از تأملات او درباره زندگی و هنر ارائه می‌دهند.

در قلب این کتاب، فلسفه زندگی و مرگ جای دارد. اسنیکت در مواجهه با احتمال مرگ ناشی از مسمومیت، به بازاندیشی در زندگی خود و معنای آن می‌پردازد. او همچنین درباره خلق هنر صحبت می‌کند و با طنزی هوشمندانه به کاوش در ماهیت واقعیت و خیال می‌پردازد. به گفته منتقدان انگلیسی و آمریکایی، این کتاب از آن دسته آثاری است که احساسات و تفکر

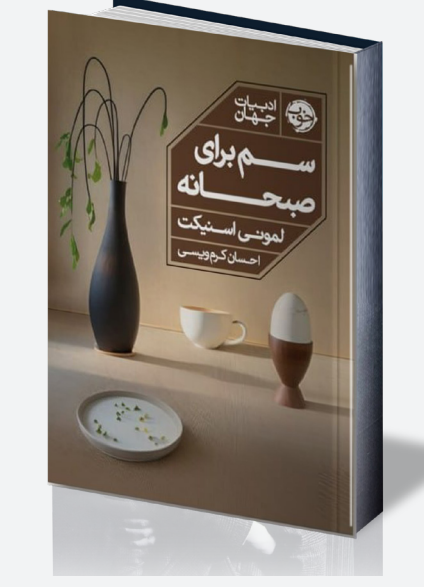
بزرگسالان، نویسنده‌ای است که می‌تواند ذهن و قلب خوانندگان خود را به چالش بکشد. اگر به دنبال تجربه‌ای ادبی متفاوت هستید، «سم در صبحانه» را در فهرست خود قرار دهید.

«سم در صبحانه» کتابی است که نمی‌توان آن را به سادگی در یک دسته‌بندی خاص قرار داد. این اثر درباره هیچ و همه چیز است، درباره مسمومیت جسمی و فکری، درباره سفر و مقصد، و درباره زندگی و هنر. اگرچه ممکن است برخی خوانندگان از سبک خاص و سرعت آرام کتاب دلبرد شوند، اما برای کسانی که به دنبال کتابی متفاوت و تأمل‌برانگیز هستند، این اثر یک انتخاب عالی خواهد بود.

در نهایت، لمونی اسنیکت بار دیگر ثابت می‌کند که چه در نوشتن داستان‌های ماجراجویانه برای کودکان و نوجوانان و چه در خلق آثار فلسفی و پیچیده برای



شاید شعر تمام زندگی یک شاعر باشد
اما شاعری بخشی از زندگی اوست



هیچ چیز با همه چیز

هیچ چیز با همه چیز

هیچ چیز با همه چیز

هیچ چیز با همه چیز

هیچ چیز با همه چیز